بیش از سه هزار اختلاف قرائت ورش و قالون دو راوی نافع و وجه آن

یکی از نکات بسیار خوبی که مکی در «الابانة» می‌گوید این است: می‌گوید آقای نافع یک نفر است، بعد می‌گوید ورش قاری از او است و قالون و ... هم قاری او هستند. می‌گوید ورش با غیر او در بیش از سه هزار مورد در روایت از نافع اختلاف دارد. این را مکی بن ابیطالب می‌گوید. بیش از سه هزار مورد اختلاف دارد. ورش دارد از نافع روایت می‌کند؛ بعد نکته خیلی خوبی دارند. نکته کارسازی است. اگر ایدئال باشد سر جایش بسیاری از ابهامات را برطرف می‌کند. کار نافع این بود؛ می‌گوید وقتی ورش از بلد خودش آمده بود، چون متخصص بود قرائت بلد او را می‌دانست. هر چه که او می‌خواند به او ایراد نمی‌گرفت. پس قرائت ورش از نافع، دقیقاً قرائت از نافع نیست. قرائت بلد ورش است، آن جایی که نافع آن را تأیید کرده است. این خیلی نکته مهمی است. و لذا می‌گوید وقتی قالون می‌آمد، نافع قرائت بلد قالون را برای او مراعات می‌کرد. و لذا همه مختلفات از نافع مشکلی ندارد. چرا؟ چون نافع به‌عنوان یک متخصص از قرائات حفاظت می‌کرد. خودش هم گفت. می‌گفتند چرا تو به هر کسی یک قرائت می‌گویی؟ گفت «أأحرم نفسی من قرائة القرآن؟!»؛ همه این‌ها قرآن است. من خودم را محروم کنم؟! اگر کسی آمد و گفت دقیقاً مختار شما چیست، «اخبره بما اخترت»؛ آن وقت می‌گویم مختارمن نافع این است. این نکته از «الابانة» را بین حرف‌ها گفتم ولی این‌ها کم نیست.

این را هم بگویم؛ مکی می‌گوید ورش قرائت مفصلی را از نافع روایت کرده که «لم یرو هذه القرائة عن نافع احد غیر ورش». یعنی تنها و تنها ورش نقل کرده است. یعنی نافع این همه شاگرد در مدینه داشته یک نفرشان نگفته که نافع برای ما این حرف ورش را قرائت کرده. یعنی قرائت ورش یک قرائت تک می‌شود. تنها او از نافع روایت کرده. پس چه شد که می‌گویی این‌ها متواتر است؟! مکی جوابش را می‌دهد. می‌گوید ورش در یک بلدی غیر از بلد قالون بود. آن جا بزرگ شده بود و در کل عمرش قرآن خوانده بود. نافع مدیریت می‌کرد و می‌گفت به این صورت بخوان. هر کجای آن‌که نیاز به خبرویت او به‌عنوان مقری داشت، به او تذکر می‌داد. این‌ها نکات مهمی است.

شاگرد: چیزهایی که به او تذکر می‌داد چه اموری بود؟

استاد: این مربوط به شما متخصصین قرائت می‌شود. هر چه که کار می‌کنیم می‌بینیم خیلی از چیزها را نمی‌دانیم. الآن کسی که ورش و قالون را با هم خوانده –آن هم قرائت سبع- دقیقاً جای این‌ها را می‌داند. نحوه و تفاوت‌های آن‌ها را در اصول می‌داند. مکی می‌گوید سه هزار مورد است؛ «زید علی ثلاثة آلاف».

در عاصم هم این حل می‌شود. راوی از عاصم چه کسانی هستند؟ ابوبکر شعبة بن عیاش و حفص. چند مورد اختلاف دارند؟ بیش از پانصد مورد اختلاف دارند. به این صورت حل می‌شود. یعنی عاصم که متخصص بود می‌دید به آن چیزی که حفص به آن مانوس بود دست نمی زد. مگر آن جاهایی که باید از

خبرویت خودش اعمال کند. آن جایی هم که شعبهٔ بود، دست نمی زد. خیلی نکته قشنگ و جالبی است.

شاگرد: چه سنخ نکاتی بوده که مثل نافع باید تذکر میداد که قرائت شهر خودت را نخوان، این را بخوان.

شاگرد2: ایشان میگوید آن روایتی که می خواندهٔ متواتر بوده، نافع هم که قرائت همان بلد را می گفته، پس زدن نافع می آمده چه کار کند؟

استاد: ببینید من که قرائت ورش را نخواندهام بگویم چه کار میکردهٔ. باید ببینیم. حتی احتمال دارد، در آن تذکراتی که میداد با او مخالفت نمیکرد، بلکه تعیین میکرد. مهمتر اینکه وقتی ایشان میخواند همین که او ساکت بود، از سکوت او میگفت: «قرأت عندهٔ/ قرأت علیهٔ». این کافی بود تا سند متصل شود. ورش میگفت من به این مقری بزرگ و امام القرائهٔ عرضهٔ کردم و حرفی نزد. کما اینکه برای حمزهٔ عرض کردم. میگویید حمزهٔ محضر امام صادق علیهالسلام آمد، از اول تا آخر قرآن را محضر حضرت خواند. حضرت فرمودند «ما رایت اقرءَ منک». بهخاطر همین تأیید امام در این نقل است که حمزهٔ بسیاری مخالف دارد. بهخاطر اینکه نمیتوانستند مثل او بخوانند. حتی میگفتند میخواهید کتاب خدا را به این صورت بیاورید؟! علامهٔ هم فرمودند: «احب القرائات الی قرائهٔ فلان و فلان»، حمزهٔ را در آن جا استثناء کردند. گفتند چرا حمزهٔ نیاید؟ بهخاطر اینکه حمزهٔ املهٔ و چیزهای عجیب و غریبی اعمال میکند که سخت است بخوانیم. یعنی معلوم میشود خیلی استاد بوده که امام علیهالسلام فرمودند «ما رایت اقرءَ منک». حضرت این چیزها را از او میدیدند؛ میدیدند که خیلی بالا است. یعنی توانایی حفظ بعض شئون قرائات را دارد که دیگران ندارند.

شاگرد: با این تعصبی که روی این قرائات بوده، شاید این را قبول نداشتند که نزول بین هفت تا بوده.

استاد: اگر قبول نداشتند دنبالش بلند میشدند و میگفتند نزول کدام است. «مالک» است یا «ملک» است؟

شاگرد: این تعصب دارد همین را نشان میدهد که آن را نخوان و این را بخوان.

استاد: تعصبی نبوده. نافع میگوید همه را بخوان.

شاگرد: چه دلیلی دارد که بگوید آن را نخوان و این را بخوان؟

استاد: چه کسی گفته آن را نخوان؟

شاگرد: فرمودی به او گفته بود طبق قرائت خودت بخوان.

استاد: گفته بود طبق قرائت بلد خودت بخوان. گفت مردم به این صورت میخوانند طور دیگری نخوان که ذهنهای آنها پرت میشود.

بازبینی #2
ایجاد شده 12 ژوئن 2024 11:52:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 20 ژوئن 2024 10:35:36 توسط ... .